



## بررسی صاحب خیار در بیع حیوان با رویکردی به دیدگاه امام خمینی (ره)\*

دکتر پرویز باقری<sup>۱</sup>

استادیار دانشگاه ایلام

Email: p.bagheri@ilam.ac.ir

دکتر عبدالجبار زرگوش نسب

دانشیار دانشگاه ایلام

Email: a.zargooshnasab@ilam.ac.ir

میشم دوستی پور

دانش آموخته دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه ایلام

Email: meysamdoosti@yahoo.com

### چکیده

خیار به معنای سلطه بر فسخ عقد است. خیار حیوان یکی از خيارات در فقه امامیه است که مورد آن، اختیار فسخ در مدت سه روز در بیع حیوان است. فقها در مورد صاحب خیار حیوان با هم اختلاف نظر دارند. منشأ این اختلاف نظر، به تفاوت فهم ایشان از روایات موجود در خصوص خیار حیوان بر می‌گردد. این تشتت آرا، اعمال خیار حیوان را با چالش مواجه کرده است. به‌طورکلی در این باره، سه دیدگاه وجود دارد. در این پژوهش پس از بررسی ادله هر یک از دیدگاه‌ها به روش توصیفی-تحلیلی، این نتیجه حاصل شده است که دیدگاه سوم یعنی نظر امام خمینی قوی‌تر است. طبق این دیدگاه که صاحب خیار در بیع حیوان را مالک حیوان بعد از عقد می‌داند، امکان جمع روایات مورد استناد هر سه دسته فراهم می‌شود.

**کلیدواژه‌ها:** خیار حیوان، روایت، امام خمینی، صاحب حیوان، مشتری.

\* مقاله پژوهشی؛ تاریخ وصول: ۱۳۹۸/۰۶/۱۹؛ تاریخ تصویب نهایی: ۱۳۹۹/۰۱/۳۰.

۱. نویسنده مسئول

---

## Study of the owner of the authority in selling animals with an approach according to Imam Khomeini

**Dr. Parviz Bagheri**, Assistant Professor of Ilam University (Corresponding Author)

**Dr. Abdul Jabbar Zargoosh Nasab**, Associate Professor, Ilam University

**Meysam Doostipour**, PhD student in jurisprudence and basics of Islamic law, Ilam University

### Abstract

Authority (*khyar*) means domination over the termination of the contract. Animal authority is one of the authorities in Imami jurisprudence, in which the authority is to terminate the sale of the animal within three days. The jurists disagree about the owner of the animal authority. The origin of this disagreement goes back to the difference in their understanding of the existing narrations about animal authority. The dispersed votes have challenged the animal authority application (*etlagh*). In general, there are three views on it.

In this research, after examining the arguments of each point of view in a descriptive-analytical method, it has been concluded that the third point of view, namely the opinion of Imam Khomeini, is stronger. With the view in which the owner of the authority in the sale of the animal is considered as the owner of the animal after the contract, it is possible to collect the narrations cited by all three categories.

**Keywords:** animal authority, narration, Imam Khomeini, animal owner, customer.

## ۱. مقدمه

عقود در فقه اسلامی به دو دسته جایز و لازم تقسیم می‌شوند که در عقود لازم هیچ‌یک از طرفین عقد بدون مجوز شرعی حق فسخ ندارد. یکی از عقود لازم در فقه اسلامی، بيع است که بايع و مشتری در عقد بيع حق فسخ ندارند. از سوی دیگر مقتضای عدالت در هر معامله آن است که هیچ‌یک از طرفین محتمل ضرر ناروایی نشوند، ولی در بعضی از صور عقد بيع اگر لازم باشد و طرف مضرر حق فسخ نداشته باشد، بی‌عدالتی است. در فقه اسلامی برای بيع و سایر عقود در بعضی از شرایط خاص جهت جلوگیری از ضرر، مجوز فسخ معامله برای بايع و مشتری یا یکی از این دو صادر شده است. به این مجوز فسخ در بيع و عقود، خيار گفته می‌شود که در کتب فقهی یک باب جدا به این مبحث پرداخته شده است. در تعداد این خيارات میان فقها اختلاف نظر وجود دارد. یکی از خيارات و مجوزات شرعی برای فسخ عقد بيع، خيار حيوان است که این خيار به این معنا است که پس از عقد بيع که در آن حيوان مورد معامله است تا سه روز حق فسخ وجود دارد و فلسفه وجودی این حق، اختبار و مطلع شدن از عيوب پنهانی در حيوان است که در هنگام معامله مشخص نیست و برای آگاه شدن از این عيوب نیاز به گذر زمان است که شارع مقدس این زمان را سه روز تعیین کرده است. این خيار تا سه روز ثابت است، هر چند حيوان عیبی نداشته باشد و اختصاص به وجود ضرر و عيب پنهانی ندارد. مسئله‌ای که در این خيار و بعضی از سایر خيارات وجود دارد این است که صاحب‌خيار، یعنی کسی که حق فسخ معامله را دارد، کیست؟ آیا فقط دو طرف عقد یعنی بايع و مشتری در بيع حيوان خيار فسخ دارند؟ یا اینکه فقط مشتری حق فسخ دارد؟ و ضرورت مشخص شدن این مسئله گاه از اثبات خود خيار مهم‌تر است.

در این پژوهش، این مسئله از منظر فقه امامیه و در محدوده خيار حيوان کندوکاو می‌شود. همچنین نظر امام خمینی در این مورد بیان می‌شود و تلاش بر این است که ادله هر کدام از دیدگاه‌های مختلف بیان شود و ادله هر دیدگاه مورد نقد و بررسی قرار گیرد و در پایان، دیدگاه برگزیده تبیین می‌شود. نخست خيار حيوان را به اختصار تعريف کرده و سپس به بیان دیدگاه‌ها، نقد و بررسی و جمع‌بندی آن‌ها خواهیم پرداخت.

## ۲. تعريف خيار حيوان

واژه خيار، اسم مصدر از کلمه «اختيار» است (طریحی، ۲۹۵/۳؛ ابن‌اثیر، ۹۲/۲؛ ابن‌منظور، ۲۶۷/۴). اختيار مصدر باب افتعال و به معنای قادر و سلطه‌داشتن بر امور و مخیر بودن در انجام امری است. کلمه خيار و اختيار هر دو به یک معنا است (ابن‌منظور، ۲۶۷/۴؛ جوهری، ۶۵۱/۲؛ فیومی، ۱۸۵/۱؛

فیروزآبادی، ۸۲/۲). خیار در اصطلاح فقه با معنای لغوی آن متفاوت است، زیرا خیار از معنای عمومی خود که شامل مطلق اختیار انسان بود، خارج شده است و در فردی از افراد حقیقت یافته است. بیشتر فقها خیار را به «ملک فسخ العقد» تعبیر آورده‌اند (فخرالمحققین، ۴۸۳/۱؛ انصاری، ۱۱/۵؛ مشکینی، ۲۳۴). برخی دیگر خیار را به «ملک الإقرار العقد و إزالته بعد وقوعه مدة معلومة» تعریف کرده‌اند (صاحب‌جواهر، ۲۳/۳؛ فاضل مقداد، ۴۳/۲؛ مشکینی، ۲۳۴) و همچنین به «الخیار حق اصطفاء الفسخ» نیز تعبیر آورده‌اند (خمینی، ۱۲/۴).

خیار حیوان یکی از اقسام اختیارات است که اکثر فقها بدون ارائه تعریفی از این خیار به شرح احکام این خیار پرداخته‌اند (صاحب‌جواهر، ۲۴/۲۳؛ انصاری، ۸۳/۵؛ شهید ثانی، الروضة البهیة، ۴۵۰/۳). به‌طورکلی خیار حیوان به «خیار ثابت برای مشتری حیوان» (جمعی از پژوهشگران، ۵۲۵/۳) و «خیار ثابت برای کسی که حیوان به او منتقل شده اعم از بایع یا مشتری» (مشکینی، ۲۳۵) تعریف کرده‌اند. تعبیر آوردن، از دو تعریف برای خیار حیوان به موضوع مقاله برگشت دارد که در ذیل بیان می‌شود. از بارزترین خصوصیات خیار حیوان این است که مدت زمان این خیار سه روز است؛ یعنی بایع یا مشتری در مدت زمان سه روز حق فسخ دارند (انصاری، ۸۳/۵).

### ۳. بیان دیدگاه‌ها

در میان فقها درباره اینکه خیار حیوان مختص چه کسی است، اختلاف دیدگاه وجود دارد و به‌طورکلی سه دیدگاه وجود دارد که عبارت‌اند از:

**دیدگاه اول:** خیار حیوان مختص مشتری است؛ به این معنا که هرگاه مبیع حیوان باشد، مشتری حیوان تا سه روز حق فسخ دارد و بایع هیچ‌گاه حق خیار ندارد و مشهور فقها قائل به این قول هستند (مفید، ۵۹۳؛ طوسی، ۴۰۸؛ محقق کرکی، ۲۹۱/۴؛ سلار دیلمی، ۱۷۳؛ ابن‌ادریس، ۲۴۳/۲؛ فخرالمحققین، ۴۸۳/۱؛ انصاری، ۸۵/۵).

**دیدگاه دوم:** گروهی از فقها از جمله سیدمرتضی و ابن‌طاووس قائل به این نظر هستند که خیار حیوان مختص متبایعان (بایع و مشتری) است و در بیع حیوان، بایع و مشتری هر دو خیار فسخ دارند (علم الهدی، ۴۳۳؛ شهید اول، غایة المراد، ۹۷/۲؛ انصاری، ۸۷/۵؛ فیض کاشانی، ۶۹/۳).

**دیدگاه سوم:** گروهی دیگر از فقها و امام خمینی (۲۶۰/۴) قائل به این نظر هستند که در میان متبایعان، خیار حیوان اختصاص به کسی دارد که حیوان به او منتقل شده است. به‌عبارت‌دیگر اگر حیوان مبیع است، خیار مختص مشتری است و اگر حیوان ثمن است خیار به بایع اختصاص دارد (بحرانی،

۳۱/۱۹؛ نراقی، ۳۷۳/۱۴؛ شهید ثانی، مسالک الافهام، ۲۰/۱/۳؛ همو، الروضة البهیة، ۴۵۰/۳؛ محقق اردبیلی، ۳۹۲/۸؛ انصاری، ۸۹/۵) و اگر بيع حيوان به حیوان باشد، بايع و مشتری هر دو خيار دارند و به هریک از آن‌ها بايع و مشتری گفته می‌شود (خمینی، ۲۶۰/۴؛ نائینی، ۳۲/۲).  
باوجود این اقوال ثلاثه برای تشخیص صحت و بطلان هریک از این دیدگاه‌ها، ناچار به ذکر و نقد و بررسی ادله هستیم.

#### ۴. ادله دیدگاه اول و نقد آن

برای حجیت دیدگاه اول که خيار را مختص مشتری می‌دانند و به هیچ‌وجه خيار را برای بايع ثابت نمی‌دانند، دلایلی ذکر شده است که عبارت‌اند از:

أ. اجماع: فقهایی که قائل به دیدگاه اول هستند، از مهم‌ترین دلایل ایشان اجماع منقولی است که برای اولین بار توسط ابن‌زهرة و شهید در کتاب دروس ادعا شده است و قائل به این هستند که خيار حیوان همیشه برای مشتری ثابت است و هیچ‌گاه بايع خيار ندارد (حلی، ۸۶؛ نراقی، ۳۷۴/۱۴؛ ابن‌زهرة، ۲۱۹؛ شهید اول، الدروس الشرعية، ۲۷۲/۳).

ب. عموم آیه «اوفوا بالعقود: به عقود وفا کنید» (مانده: ۱) و قول امام(ع) «اذا افترقا وحب البيع؛ هنگامی که بايع و مشتری از هم جدا شدند، بيع لازم می‌گردد» (حرعاملی، ۶/۱۸) است. با این بیان که این عمومات دلالت بر این دارد که در همه عقود لازم، وفا به عقد واجب است و بايع و مشتری حق ندارد که از وفا به عقد سر باز بزنند. هیچ‌یک حق فسخ معامله را ندارند، پس اصل اولیه در همه عقود و بیع‌ها اصل لزوم است (شهید اول، القواعد و الفوائد، ۶۵/۲؛ فاضل مقداد، ۴۴/۲؛ صاحب‌جواهر، ۳/۲۳؛ رشتی، ۲۲۵) و اصل لزوم در حیوان و غیر حیوان فرقی ندارد اما بعضی از روایت وارد شده‌اند که مشتری در خيار حیوان از این اصل خارج شده است و حق فسخ دارد، و علاوه بر این، حق فسخ صرفاً برای مشتری ثابت است و بايع در تحت اصل لزوم باقی مانده است و حق خيار حیوان برای بايع وجود ندارد. (فخرالمحققین، ۴۸۳/۱؛ ابن‌ادریس حلی، ۶۴/۵؛ عاملی (شهید اول)، غایة المراد، ۹۶/۲؛ انصاری، ۸۹/۵؛ رشتی، ۲۲۵).

ج. روایات: علاوه بر ادعای اجماع و عمومات وفای به عقد، روایاتی بر حجیت دیدگاه اول وجود دارد که مهم‌ترین این روایات عبارت‌اند از:

اول: روایت فضیل؛ مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ ابْنِ مَجْبُوبٍ عَنْ جَمِيلٍ عَنْ فَضِيلٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: قُلْتُ لَهُ مَا الشَّرْطُ فِي الْحَيَوَانِ قَالَ ثَلَاثَةٌ أَيَّامٍ لِلْمُشْتَرِيِ الْحَدِيثَ مَا الشَّرْطُ فِي غَيْرِ الْحَيَوَانِ؟ قَالَ الْبَيْعَانِ بِالْخِيَارِ مَا لَمْ يَفْتَرَقَا فَإِذَا افْتَرَقَا فَلَا خِيَارَ بَعْدَ الرِّضَا مِنْهُمَا (حرعاملی، ۱۱/۱۸).

مؤیدات اختصاص خیار به مشتری در این روایت عبارت‌اند از اینکه سوال سائل عام است، اما جواب مختص مشتری است و خیار حیوان مختص مشتری است و در غیر حیوان مختص بائع و مشتری است. اگر در حیوان نیز مختص بائع و مشتری بود، تفکیک وجهی نداشت. لام نیز دلالت بر اختصاص دارد و همچنین ذکر قید با اطلاق حکم، قبیح است مگر قید برای نکته‌ای آشکار باشد (رشتی، ۲۲۵).

دوم: روایت علی ابن اسباط؛ وَ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي سَبَاطٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا (ع) قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ الْخِيَارُ فِي الْحَيَوَانِ ثَلَاثَةٌ أَيَّامٍ لِلْمُشْتَرِيِ وَ فِي غَيْرِ الْحَيَوَانِ أَنْ يَفْتَرَقَا (حرعاملی، ۶/۱۸).

سوم: روایت صحیحہ حلبی؛ وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيْسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَدِيدٍ عَنْ أَبِي الْمَغْرَاءِ عَنِ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) فِي حَدِيثٍ قَالَ وَقَالَ: فِي الْحَيَوَانِ كُلِّهِ شَرْطُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ لِلْمُشْتَرِيِ وَ هُوَ بِالْخِيَارِ فِيهَا اشْتَرَطَ أَوْ لَمْ يَشْتَرَطْ (همو، ۱۱/۱۸).

چهارم: روایت ابن رثاب از ابی عبدالله؛ مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعًا عَنْ ابْنِ مَجْبُوبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ رِثَابٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: الشَّرْطُ فِي الْحَيَوَانِ ثَلَاثَةٌ أَيَّامٍ لِلْمُشْتَرِيِ (همو).

پنجم: روایت ابن رثاب قرب الاسناد؛ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ فِي قُرْبِ الْإِسْنَادِ عَنْ أَحْمَدَ وَ عَبْدِ اللَّهِ ابْنَيْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَجْبُوبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ رِثَابٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) عَنْ رَجُلٍ اشْتَرَى جَارِيَةً لِمَنْ الْخِيَارُ لِلْمُشْتَرِيِ أَوْ لِلْبَائِعِ أَوْ لهُمَا كِلَيْهِمَا فَقَالَ الْخِيَارُ لِمَنْ اشْتَرَى ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ نَظَرَةً فَإِذَا مَضَتْ ثَلَاثَةُ أَيَّامٍ فَقَدْ وَجَبَ الشَّرَاءُ الْحَدِيثُ (همو، ۱۲).

در همه این روایات این نکته متبادر است که در بیع حیوان فقط مشتری حق خیار دارد و بائع خیار فسخ معامله ندارد. مهم‌ترین این روایات که به‌طور وضوح بر این ادعا اشاره دارد، روایت قرب الاسناد از ابن رثاب است که امام در پی پرسش و پاسخی به‌صورت منطوقی بیان می‌کند که فقط مشتری در بیع حیوان خیار فسخ دارد.

**بررسی ادله دیدگاه اول:** ادله‌ای که برای دیدگاه اول ذکر شده است، از جهاتی دارای ضعف است که به

بررسی هریک از آن‌ها می‌پردازیم:

ا. اجماع بر دیدگاه اول (ابن‌زهره، ۲۱۹؛ شهید اول، الدروس الشرعية، ۲۷۲/۳) پذیرفتنی نیست؛ زیرا اگر مسئله اجماعی باشد باید آن را پذیرفت، اما اجماع موضوع مدعای دیدگاه اول، اجماع منقولی است که بیشتر فقها حجیت آن را قبول ندارند و ثانیاً این اجماع با اجماع مورد ادعای سید مرتضی بر حجیت دیدگاه دوم متعارض است (علم الهدی، ۴۳۳؛ شهید اول، غایة المراد، ۹۷/۲؛ انصاری، ۸۵/۵) و از حجیت ساقط می‌شود و به‌خصوص اینکه بسیاری از فقها قائل به حجیت دیدگاه اول نیستند و قول دوم و سوم را برگزیده‌اند. همچنین در صورتی که حجیت اجماع قول اول را نیز بپذیریم، صرفاً بر اثبات خيار برای مشتری دلالت دارد و درباره عدم اثبات خيار برای بايع ساکت است و در واقع اثبات شیء نفی ماعدا نمی‌کند (انصاری، ۸۷/۵). علاوه بر اینکه اجماع منقول است، مدركی نیز می‌باشد؛ زیرا مسئله اجتهادی است و استناد به اجماع برای هر دو دیدگاه صحیح نیست (خمینی، ۲۶۶/۴). یکی از مدعیان اجماع بر قول مشهور، شهید اول در کتاب دروس است. در صورتی که شهید بعد از اجماع از قول خود عدول و توقف کرده است (شهید اول، الدروس الشرعية، ۲۷۲/۳) و اگر مسئله واقعاً اجماعی بود، عدول و توقف در مسئله جایز نبود (رشتی، ۲۳۸).

ب. استدلال بر اصالت لزوم نیز مخدوش است، زیرا متوقف بر التزام به باقی ماندن اصالت لزوم بر عموم خودش است و اینکه درباره بيع حيوان تخصیص زده نشده است و با افتراق، مطلقاً بيع واجب می‌شود. مفروض این است که راجع به بيع حيوان قطعاً واجب نیست و در ثبوت خيار برای بايع چنان‌که برای مشتری ثابت بود، تخصیص زائد نیست تا به عموم اصالت لزوم تمسک کنیم (رشتی، ۲۲۶) و همچنین اشکال دیگری که در اجرای اصالت لزوم و عمومات مثل «اوفوا بالعقود» وجود دارد این است که وقتی عمومات با خيار مجلس تخصیص زده می‌شود، بعد از افتراق از مجلس همچنان مقامی برای رجوع به عمومات باقی نیست، بلکه از مجاری رجوع به استصحاب است (همو).

ج. در قول اول مهم‌ترین دلیل برای اختصاص خيار حيوان به مشتری، روایات بودند. بیان فقها این بود که اصل در بيع، لزوم است اما روایات، مشتری را از این اصل تخصیص زده‌اند. در این روایات ضعف‌هایی وجود دارد که به ذکر آنها می‌پردازیم:

اول: روایات دیدگاه اول فقط خيار حيوان را برای مشتری ثابت می‌داند و درباره ثبوت خيار برای بايع، سکوت کرده و ذکرى از بايع به میان نیاورده‌اند (بحرانی، ۲۳/۱۹). اکثر فقها قائل به این نظر هستند که هر چند این روایات فقط به ذکر مشتری پرداخته‌اند اما با توجه به مفهوم لقب، دلالت بر این دارد که خيار فقط برای مشتری ثابت است و خيار برای بايع ثابت نیست (علامه حلی، ۶۴/۵؛ شهید اول، غایة المراد،

۹۷/۲؛ انصاری، ۸۸/۵)، این در حالی است که طبق نظر اغلب اصولیان، لقب مفهوم ندارد (آخوند خراسانی، ۲۱۲/۱؛ انصاری، ۲۵۴/۱، مظفر، ۱۴۳/۱).

دوم: روایت ابن رثاب در کتاب قرب الاسناد روایت شده است که اکثر فقها توجهی به روایاتی که از قرب الاسناد ذکر شده باشد، ندارند و آن را معتبر نمی‌دانند (انصاری، ۸۸/۵؛ رشتی، ۲۳۵) و در تعارض بین روایت صحیحۀ محمدبن مسلم که خیار را مختص بایع و مشتری می‌داند با روایت ابن رثاب، روایت صحیحۀ محمدبن مسلم ارجح است؛ زیرا همان طور که در بررسی ادله قول اول ذکر شد، فقها به روایت قرب الاسناد توجهی ندارند و آن را ضعیف می‌دانند (همو). روایت صحیحۀ محمدبن مسلم از نظر دلالت قوی است و در کتب اربعه حدیث ذکر شده است (طوسی، ۲۴؛ کلینی، ۱۵۰/۵) که این نشان از قوت صحیحۀ محمدبن مسلم است.

سوم: در تعارض بین روایت صحیحۀ محمدبن مسلم (دیدگاه دوم) و چهار روایت صحیحۀ دیگر که خیار را مختص مشتری می‌دانند، از لحاظ سند هیچ‌یک از این پنج روایت بر دیگری ترجیح ندارند و همگی صحیح هستند (حرعاملی، ۱۱/۱۸). از لحاظ دلالت، حدیث محمدبن مسلم بر سایر روایات ترجیح دارد؛ زیرا روایت محمدبن مسلم بر اساس منطوق دلالت دارد بر اینکه خیار، مختص متبایعین است و کاملاً حجیت دارد (شهید اول، غایة المراد، ۹۷/۲). روایات دیدگاه اول به صورت مفهوم، دلالت بر مدعای ما دارد و اگر قائل به حجیت مفهوم لقب باشیم، این روایات بر قول اول دلالت دارند؛ در حالی که اکثر فقها مفهوم لقب را حجت نمی‌دانند (آخوند خراسانی، ۲۱۲/۱؛ انصاری، ۲۵۴/۱؛ شهید ثانی، مسالک الافهام، ۲۰۰/۳؛ مظفر، ۱۴۳/۱). اگر حجیت مفهوم لقب هم پذیرفته شود، باید روایت صحیحۀ محمدبن مسلم ترجیح داده شود، زیرا دلالت منطوق بر مفهوم ترجیح دارد (ابن قییم جوزیه، ۵۲/۱؛ آمدی، ۴۷۹/۲؛ مجاهد، ۷۰۲/۱؛ صدر، ۵۶۴/۲).

چهارم: ترجیح دادن روایات اربعه قول اول سبب مهمل شدن مدلول صحیحۀ محمدبن مسلم و به طور کلی ساقط شدن از حجیت می‌شود، اما اگر روایت صحیحۀ محمدبن مسلم ترجیح داده شود، سبب اهمال در روایت اربعه دیدگاه اول نمی‌شود (شهید اول، غایة المراد، ۹۷/۲).

پنجم: همچنین امکان دارد که روایات اربعه بر حجیت دیدگاه اول را توجیه کنیم به اینکه این روایات در مقام بیان حکم برای مصداق مورد ابتلا هستند؛ یعنی در واقع این روایات به دنبال بیان حکم موردی هستند که بیشتر احتیاج به بیان دارد و محل ابتلا است و آن مورد مشتری است، زیرا غالباً در بیع حیوان فسخ از طرف مشتری واقع می‌شود؛ به سبب اینکه مشتری بر عیوب مخفی حیوان مطلع و بی‌رغبت



می‌شود، در حالی که چنین چیزی از طرف بایع کمتر پیش می‌آید (مقدس اردبیلی، ۳۹۲/۸؛ انصاری، ۲۳/۵).

شمس: همه روایات به این نکته اشاره دارد که بایع مطلقاً خیار ندارد؛ چه ثمن حیوان باشد یا مثن حیوان باشد یا ثمن و مثن هر دو حیوان باشد. این اطلاق مطلوب نیست و مخالف مقصود فقها بلکه مخالف اجماع است، زیرا طبق این دیدگاه باید ملتزم شویم حتی اگر ثمن حیوان باشد باز بایع خیار نداشته باشد و مشتری خیار داشته باشد، در صورتی که هیچ‌یک از فقها چنین نگفته است. در اینجا ناچاریم یا ملتزم شویم به اینکه این صورت، از اطلاق اخبار خارج شده و اخبار با این صورت تقیید زده شده است یا اینکه همه اخبار را حمل بر غالب کنیم و ملتزم شویم به اینکه فقط در بیان حکم غالب یعنی حیوان مثن، وارد شده‌اند. بنا بر تقیید، دلیل اخص از مدعا است و اگر حمل بر غالب کنیم، روایات منافات با این ندارد که اگر ثمن حیوان باشد، بایع خیار داشته باشد (رشتی، ۲۳۱).

## ۵. ادله دیدگاه دوم و نقد آن

مهم‌ترین دلایل این گروه از فقها که خیار حیوان را برای بایع و مشتری ثابت می‌دانند عبارت‌اند از:

ا. اجماع؛ سیدمرتضی اولین کسی است که به دیدگاه ثبوت خیار حیوان هم برای بایع و هم برای مشتری قائل شده است و همچون ابن‌زهره در دیدگاه اول برای حجیت قول خود به اجماع تمسک کرده است. (علم‌الهدی، ۴۳۳؛ شهید اول، غایة المراد، ۹۷/۲؛ انصاری، ۸۷/۵).

ب. دومین دلیل برای اثبات خیار حیوان برای متبایعین این است که پس از اینکه به موجب مجلس برای بایع و مشتری حق فسخ وجود دارد، با منقضی شدن خیار مجلس همچنان این خیار برای بایع و مشتری ثابت است، هر دو همچنان حق فسخ دارد و اصالت جواز عقد به قوت خود باقی است و در واقع استصحاب جواز از طرفین بعد از افتراق متبایعان از مجلس عقد است (انصاری، ۸۹/۵؛ رشتی، ۲۳۳).

ج. سومین دلیل این دیدگاه این است که عمومات لزوم از جمله «اوفوا بالعقود» و روایاتی که دال بر لزوم بیع بعد از انقضای خیار مجلس است، به وسیله روایت صحیحه محمد بن مسلم از ابی‌عبدالله (ع) «الْمُتَبَايعَانِ بِالْخِيَارِ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ فِي الْحَيَوَانِ وَ فِيمَا سِوَى ذَلِكَ مِنْ بَيْعٍ حَتَّى يُفْتَرَقَا» (حر عاملی، ۱۲/۱۸) تخصیص خورده و خیار حیوان برای بایع و مشتری هر دو ثابت است. دلالت این روایت بر این مطلب که خیار برای بایع و مشتری ثابت است از لفظ متبایعان فهمیده می‌شود، زیرا این لفظ، حقیقت در بایع و مشتری است (شهید اول، غایة المراد، ۹۷/۲، به نقل از ابن‌طاووس در بشری). این لفظ مثل لفظ مثنای ابوین (اب و ام) و قمرین (شمس و قمر) است.

بررسی دیدگاه دوم: پس از ذکر دلایل دیدگاه دوم به نقد و بررسی ادله دیدگاه دوم می‌پردازیم:

ا: اولین دلیل برای حجیت قول دوم که خیار را مشترک بین بایع و مشتری دانسته، اجماع بود (علم الهدی، ۴۳۳؛ شهید اول، غایة المراد، ۹۷/۲) که این اجماع با اجماع قول مشهور در تعارض است و هر دو از درجه حجیت ساقط می‌شوند (آخوند خراسانی، ۲۹۱/۱؛ فاضل لنکرانی، ۲۴۰/۴). از سوی دیگر این اجماع به دلیل اینکه قبل از سید مرتضی کسی قائل به این قول نشده و بعد از ایشان نیز کسی جز ابن طاووس موافق نبوده است (علم الهدی، ۴۳۳) موهون است (رشتی، ۲۳۱). به نظر می‌رسد ادعای اجماع در این حکم، مدرکی است و حجیت ندارد.

ب. دلیل دوم این فقها نیز مخدوش است؛ زیرا پس از افتراق بایع و مشتری، بیع لازم می‌شود و در زمان شک در اینکه خیار همچنان برای هر دو توسط خیار حیوان باقی است یا نه؟ به اصل لزوم، رجوع می‌شود و فقط فرد متیقن الخروج که همان مشتری است، خارج می‌شود. از جهت دیگر این دلیل در بیع حیوانی کاربرد دارد که در آن خیار مجلس ثابت باشد و اگر خیار مجلس ثابت نباشد، این دلیل کافی نیست (انصاری، ۲۳/۵) و به خصوص اینکه استصحاب مورد ادعا استصحاب کلی قسم سوم است، زیرا شک در تبدل یک فرد به فرد دیگر است (رشتی، ۲۳۴).

ج: درباره صحیحۀ محمدبن مسلم تأویل کرده‌اند که اولاً احتمال دارد مورد روایت جایی است که ثمن و مثن هر دو حیوان بوده است و این به سبب حکمتی است که هم در جانب مشتری و هم در جانب بایع محقق است، زیرا فلسفه تشریح خیار حیوان به سبب این است که حیوان اموری باطنی دارد که با تروی و اختیار و گذر زمان آشکار می‌شود (فخرالمحققین، ۴۸۳/۱؛ شهید ثانی، مسالک الافهام، ۲۰۰/۳؛ مقدس اردبیلی، ۳۹۵/۸)؛ ثانیاً، منظور امام این نیست که هر دو نفر یعنی بایع و مشتری خیار دارند، بلکه منظور این است که خیار حیوان مختص مشتری است، اما از آنجا که خیار حیوان متعلق به مشتری علیه بایع است، می‌توان گفت خیار حیوان از این جهت که به نفع یکی و به ضرر دیگری است، بین متبایعان جاری است. تعبیر به متبایعان از جهت وجود خیار بین متبایعان می‌باشد (مقدس اردبیلی، ۳۹۲/۸؛ صاحب‌جواهر، ۲۷/۲۳؛ کاظمی، ۲۴۴)، لیکن این تأویل خیلی بعید است (انصاری، ۸۸/۵)؛ زیرا حمل روایت دیدگاه دوم بر بیع حیوان به حیوان تخصیصی است که مخصصی ندارد و حمل آن نیز بر اینکه خیار برای بایع علیه مشتری باشد، ضعیف است؛ چون مقتضای خبر این است که خیار برای متبایعان ثابت است (شهید ثانی، مسالک الافهام، ۲۰۰/۳).

### ۶. ادله دیدگاه سوم و نقد آن

دیدگاه سوم این است که خيار حيوان مختص صاحب حيوان است و در معامله به هریک از بايع و مشتری حيوان نقل شده باشد، او خيار دارد. در واقع اگر مبيع حيوان است، مشتری خيار حيوان دارد و اگر ثمن حيوان است، بايع خيار فسخ دارد. مهم‌ترین دلایلی که برای حجیت این دیدگاه ذکر شده است عبارت‌اند از: اولاً حکمت در تشریح خيار حيوان از سوی شارع این است که در حيوان اعم از اینکه ثمن واقع شود یا ثمن، مظنه عیب وجود دارد و عیب در حيوان غالباً قبل از بيع پنهان است و عیوب داخلی حيوان مخفی است. شارع با جعل خيار در بيع حيوان این فرصت را برای صاحب حيوان (اعم از بايع یا مشتری) قرار داده است که در مدت سه روز بر عیوب باطنی حيوان آگاهی یابد و در معامله دچار غرر نشود (ابن زهره، ۲۱۹؛ علامه حلی، ۶۴/۵؛ مقدس اردبیلی، ۳۹۲/۸؛ بحرانی، ۲۳/۱۹؛ شهید ثانی، مسالک الافهام، ۲۰۰/۳؛ فاضل مقداد، ۴۳/۲؛ رشتی، ۲۳۹)؛ ثانیاً بر حيوان اغراض گوناگونی مترتب است و اینکه این اغراض قابل حصول است یا نه، به گذشت زمان و ثبوت خيار احتیاج دارد و این اختیار برای کسی که بعد از بيع، صاحب حيوان شده، اعم از بايع و مشتری ثابت است (ابن زهره، ۲۱۹؛ مقدس اردبیلی، ۳۹۲/۸؛ بحرانی، ۲۳/۱۹؛ شهید ثانی، مسالک الافهام، ۲۰۰/۳؛ رشتی، ۲۳۹)؛ ثالثاً عمده دلیل برای وجود خيار نسبت به صاحب حيوان روایات زیر است:

عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَمِيلٍ وَ ابْنِ بُكَيْرٍ جَمِيعاً عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) (الْبَيْعَانِ بِالْخِيَارِ حَتَّى يَفْتَرِقَا وَ صَاحِبُ الْحَيَوَانِ بِالْخِيَارِ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ) (حر عاملی، ۱۱/۱۸)؛ روایت: مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ أَبِي عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ عَنِ الْعَلَاءِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) (الْبَيْعَانِ بِالْخِيَارِ حَتَّى يَفْتَرِقَا وَ صَاحِبُ الْحَيَوَانِ ثَلَاثَ الْأَحْدِيثِ) (حر عاملی، ۵/۱۸). اگر بيع بين حيوان و ثمن از غير حيوان از جمله مسكوكات باشد منظور از صاحب حيوان کسی است که بعد از عقد، حيوان به او منتقل شده است که می‌تواند بايع یا مشتری باشد و اگر بيع حيوان به حيوان باشد، هریک از آن دو صاحب حيوان باشند (خمینی، ۲۶۳/۴). نحوه استدلال به روایات با قید صاحب الحيوان برای دیدگاه سوم به این بیان است که مشتق فقط درباره کسی که الان تلبس به مبدأ دارد، حقیقت است و صاحب الحيوان در هنگامی که حيوان ثمن باشد، مشتری است و هنگامی که حيوان ثمن باشد، بايع است (رشتی، ۲۳۸).

**بررسی دیدگاه سوم:** در دو دلیل اول دیدگاه سوم، نقدی وارد نیست اما در روایات دیدگاه سوم ضعیفی وجود دارد و آن این است که همین روایت محمد بن مسلم و زراره در موثقه ابن فضال (و عنه عن الحسن بن علي بن فضال قال سمعت أبا الحسن علي بن موسى الرضا (ع) يقول صاحب الحيوان المشتري

بِالْخِيَارِ بِثَلَاثَةِ أَيَّامٍ) (حر عاملی، ۱۰/۱۸) به قید مشتری تقیید خورده است؛ یعنی منظور از صاحب حیوان همان مشتری است و این مشتری است که فقط خیار حیوان دارد و بائع خیار ندارد، پس باید روایت محمدبن مسلم و زراره را تقیید بزینم و آن را مخصوص مشتری بدانیم. این ضعف ممکن است پاسخ داده شود به اینکه در روایت صحیح بن فضال قید مشتری برای غالب است؛ زیرا غالباً حیوان مبیع است و مشتری صاحب خیار و به همین سبب قید مشتری را ذکر کرده است (انصاری، ۹۰/۵). این گفته که «همان طوری که قید مشتری در صحیح بن فضال برای غالب است و این غالباً مشتری است که حیوان به او منتقل می شود و روایت صحیح بن محمدبن مسلم و زراره که لفظ «صاحب حیوان» را داشتند، آن دو را هم حمل بر غالب کرده و استنباط کنیم که منظور از صاحب حیوان در این دو روایت مشتری است به سبب اینکه مشتری غالباً صاحب حیوان است» (انصاری، ۹۰/۵؛ رشتی، ۲۳۱)، صحیح نیست؛ زیرا لفظ مشتری در صحیح بن فضال قید است و می توانیم آن را بر مورد غالبی حمل کنیم اما به سبب وجود قید غالبی هیچ گاه مطلق، حمل بر غالب نمی شود. مطلق غالبی در هیچ جا ذکر نشده و کسی تاکنون این ادعا را نداشته است که مطلق را حمل بر غالب کنیم و در دو روایت محمدبن مسلم و زراره لفظ صاحب حیوان مطلق است و قید نیست که آن را حمل بر غالب کنیم (نائینی، ۳۲/۲؛ انصاری، ۹۰/۵). غلبه گاهی سبب حمل قید بر غالب می شود، اما همین غلبه باعث نمی شود که مطلق حمل بر غالب شود؛ زیرا غلبه ای که باعث انصراف و حمل مطلق بر افراد شایع می شود باید قوی تر از غلبه ای باشد که سبب تنزیل قید و حمل قید بر غالب است. غلبه ای که در این مقام است، سبب حمل قید حمل بر غالب می شود، اما سبب حمل مطلق بر غالب نمی شود؛ زیرا دلالت تقیید بر مفهوم دلالتی مفهومی است که ناشی از لزوم لغویت است و به مجرد فایده برای این قید ساقط می شود، اما دلالت اطلاق برخلاف قید است و رفع ید از آن به سبب اینکه مقتضای وضع و اطلاق است، جایز نیست مگر اینکه غلبه به حد انصراف و ظهور برسد (رشتی، ۲۳۸). علاوه بر این، لزومی برای چنین غلبه وجود ندارد و حکمت داعی بر خیار و مناسبت حکم و موضوع مقتضای تعمیم است (اراکی، ۸۶).

## ۷. رفع تعارض دیدگاه اول و دوم

آنچه صحیح به نظر می رسد این است که دیدگاه اول از دیدگاه دوم بهتر است، زیرا مبنای فقهای قائل به اختصاص خیار به مشتری، مفهوم لقب نیست، بلکه معتقدند که اصل در همه معاملات مطلقاً چه حیوان و غیر حیوان لزوم است و هیچ یک از متبایعان حق فسخ بیع را ندارند و مشتری تنها کسی است که از این اصل به سبب پنج روایت صحیح خارج شده و بائع تحت این اصل باقی مانده است و اصلاً بحث

مفهوم و منطوق مطرح نیست (شهید اول، غایة المراد، ۹۷/۲). مفهوم لقب نیز ضعیف است اما با توجه به سوق کلام در روایات و مقابله با لزوم لغویت، قول به مفهوم‌داشتن روایات قوت دارد (مقدس اردبیلی، ۳۹۳/۸) و لام در اول کلمه مشتری در روایات دیدگاه اول دلالت بر اختصاص خيار حیوان بر مشتری دارد (نراقی، ۳۷۵/۱۴). همچنین فلسفه وجودی خيار حیوان بیشتر برای مطلع شدن مشتری از عیوب مخفی حیوان است و اینکه مشتری راجع به بيع حیوان مغرور نشود و غرور در بيع حیوان غالباً از سمت بايع نسبت به مشتری حادث می‌شود و به همین جهت خيار تشریح شده است، پس انگیزه فسخ در خيار حیوان بیشتر از ناحیه مشتری است (مقدس اردبیلی، ۳۹۲/۸؛ بحرانی، ۲۳/۱۹؛ انصاری، ۲۳/۵). همچنین روایات دیدگاه اول که کلاً پنج مورد هستند، ظهورشان از روایت محمدبن مسلم قوی‌تر است (انصاری، ۲۳/۵)؛ زیرا این روایات نزد خود محمدبن مسلم نیز شهرت دارند (حر عاملی، ۵/۱۸؛ نائینی، ۳۲/۲؛ رشتی، ۲۳۳) و در روایات محمدبن مسلم، «ابی ایوب حراز» وجود دارد که در بین مشهور ثقه نیست (مقدس اردبیلی، ۳۹۴/۸) و اگر بپذیریم که روایات خمس از نظر شهرت قوی‌تر از صحیحه محمدبن مسلم نیست، پس باید قائل به این شویم که از نظر شهرت، روایات دیدگاه اول با صحیحه محمدبن مسلم مساوی است و هر دو از نظر دلالت بر خيارداشتن بايع در بيع حیوان ساقط می‌شوند؛ زیرا اساس در طریقت در هنگام تساوی دو روایت، تساقط است (آخوندخراسانی، ۴۳۹/۲؛ مشکینی اردبیلی، ۱۴۳/۵؛ فاضل لنکرانی، ۱۵۶/۶). درباره خيار بايع در بيع حیوان نمی‌توان به روایات استناد کرد. پس راجع به خيار بايع در بيع حیوان شایسته است که قائل به این شویم که همان طور که در همه بيع‌ها اصالت لزوم جاری است و هیچ‌یک از متبايعان بدون مجوز حق فسخ ندارند، در بيع حیوان نیز اصالت لزوم جاری است و هیچ‌یک بدون مجوز شرعی حق فسخ ندارند، اما مشتری در بيع حیوان به سبب روایات متیقنه اعم از روایات دیدگاه اول و دوم خارج شده است و در بيع حیوان حق خيار فسخ معامله دارد، ولی بايع تحت اصل لزوم باقی مانده است و دلیلی متیقن برای خروج بايع از اصل لزوم وجود ندارد؛ پس باید به همان مورد یقینی (خروج مشتری) اکتفا کنیم و بايع را تحت اصل باقی بدانیم (شهید اول، غایة المراد، ۹۷/۲؛ نراقی، ۳۷۶/۱۴). البته این نظر نیز ایرادی دارد، چون در هنگام تساوی دو خبر و تعارض آن‌ها، اصل تخییر است و به عموم رجوع نمی‌شود (رشتی، ۲۳۳). بهتر آن است که گفته شود که روایت محمدبن مسلم بر ثبوت خيار برای بايع و مشتری بر سه نوع از بیوع حیوان دلالت دارد که عبارت‌اند از:

أ. ثمن و مثن هر دو حیوان باشد؛ ب. ثمن فقط حیوان باشد؛ ج. مثن حیوان باشد. با اطلاق روایت، برای بايع در جمیع این سه بيع خيار وجود دارد، اما دخول اولی یعنی جایی که ثمن و مثن هر دو حیوان است، نسبت به دو نوع دوم و سوم ظاهرتر است. پس قدر متیقن از ثبوت خيار برای بايع در صحیح

محمدبن مسلم بیع حیوانی است که ثمن و مثن هر دو حیوان باشد. روایات صحاح دیدگاه اول دلالت‌شان در صورت سوم یعنی بیعی که مثن به‌تنهایی حیوان باشد، ظاهرتر از صورت اول و دوم است و صورت سوم قدر متیقن از صحاح است. قاعده مقرر درباره روایات متعارض این است که هرگاه دو خبر با هم متعارض شدند و یکی از آن‌ها در فردی اظهر و در فرد دیگر ظاهر بود و روایت دیگر برعکس روایت اولی بود؛ به این معنا که روایت دوم اظهر در ظاهر روایت اول و ظاهر آن اظهر در روایت اولی بود، مقتضای جمع این است که به اظهر هر یک از دو روایت عمل شود و ظاهر هر یک با اظهر دیگری طرح شود. در مانحن فیه نیز به اظهر در روایت محمدبن مسلم که ثمن و مثن هر دو حیوان باشد عمل می‌کنیم و ظاهر روایت محمدبن مسلم را با اظهر صحاح خمسسه طرح می‌کنیم. همچنین به اظهر در صحاح خمسسه یعنی جایی که مثن حیوان باشد، عمل می‌کنیم و ظاهر آن را به‌وسیله اظهر صحیحه محمدبن مسلم طرح می‌کنیم؛ نتیجه این می‌شود که هرگاه ثمن و مثن هر دو حیوان باشد، بایع و مشتری هر دو خیار دارند و اگر مثن حیوان باشد، فقط مشتری خیار دارد (رشتی، ۲۳۷).

#### ۸. جمع میان سه دیدگاه

امام خمینی بر این نظر است که امکان جمع در بین اقوال ثلاثه وجود دارد و تعارض بین سه دیدگاه را اشتباه در فهم روایات می‌داند و معتقد است که جمع در بین روایات به شرح ذیل است:

أ. روایات دیدگاه اول که صاحب‌الحیوان با قید مشتری را صاحب‌خیار می‌دانند، روایت از ابی‌الحسن‌الرضا(ع) است. در زمان ایشان مبادلات با طلا و نقره بود و می‌توان قید مشتری را حمل بر غالب کرد (انصاری، ۸۸/۵؛ خمینی، ۲۶۴/۴) و همچنین امکان دارد قید مشتری اسم مفعول و صفت برای حیوان باشد، یا ممکن است وصف برای تحقق موضوع باشد (نائینی، ۳۲/۲؛ اراکی، ۸۶). وقتی که دو احتمال داده می‌شود، استدلال (اختصاص فقط برای مشتری) باطل است و همچنین ممکن است قید مشتری برای رفع این توهم باشد که منظور از صاحب‌الحیوان مالک اصلی نیست، بلکه کسی است که حیوان بعد از عقد به او منتقل شده است (نائینی، ۳۲/۲؛ اراکی، ۸۶)، به‌خصوص در صورت مبادله حیوان به حیوان، اسم بایع و مشتری بر هر یک از دو طرف عقد صادق است؛ زیرا هر یک از آن دو صاحب حیوان و مشتری هستند و با روایت دیدگاه دوم نیز جمع‌شدنی است (نائینی، ۳۲/۲؛ خمینی، ۲۶۲/۴). با این حمل، تعارضی بین این روایت و روایات دیدگاه سوم وجود ندارد؛ زیرا دیدگاه اول و دیدگاه سوم در هنگام حیوان‌بودن مثن، خیار را برای مشتری ثابت می‌دانند.

ب. روایاتی که خیار را مختص مشتری می‌دانند (صحیح‌ه حلبی و فضیل و ابن‌رئاب از عبدالله)، همان‌طور که قبلاً ذکر شد، مفهوم ندارند (آخوند خراسانی، ۲۱۲/۱؛ انصاری، ۲۵۴/۱؛ شهید ثانی، مسالک الافهام، ۲۰۰/۳؛ مظفر، ۱۴۳/۱) و بر فرض دارابودن مفهوم، سلب عموم است نه اینکه عموم سلب باشد؛ یعنی روایات این را ذکر می‌کنند که برای بایع در جمیع فروش حیوانات خیار نیست و این روایات به‌عنوان تحدید و جواب سؤال از اینکه چه کسی خیار دارد، نیست و این منافاتی با خیارداشتن بایع در بعضی از صور ندارد. از جمله این صور جایی است که حیوان ثمن است و بایع خیار دارد (خمینی، ۲۶۴/۴؛ اراکی، ۸۶)، به‌خصوص اگر بیع حیوان به حیوان باشد، هر یک از متعاقدان مشتری هستند و خیار دارند و با روایت دیدگاه دوم نیز جمع‌شدنی است.

ج. روایت صحیح‌ه ابن‌رئاب در قرب الاسناد علاوه بر ضعیف‌بودنش (انصاری، ۸۸/۵)، مفروض در آن فروش کنیز است و بدون شک فروشش به مسکوکات بوده و کنیز به اثمان فروخته شده است؛ زیرا بعید است که کنیز به کنیز یا به حیوان فروخته شده باشد، به‌مخصوص اینکه در زمان امام صادق (ع) بیع کنیز غالباً به اثمان بوده است (خمینی، ۲۶۴/۴) و این نکته بارز است که روایت در جواب این سؤال است که چه کسی خیار دارد؟ و مفروض سائل، مردی بوده است که جاریه را خریده است. در این فرض شکی نیست که خیار مختص مشتری است؛ زیرا او صاحب‌الحیوان است (اراک، ۸۷) و در بیعی که صاحب حیوان مشتری باشد، دیدگاه سوم مثل دیدگاه اول خیار را مختص مشتری می‌داند.

روایت صحیح‌ه محمدبن‌مسلم که خیار را مختص متبایعان ذکر می‌کرد، متعرض قسمی از خریدوفروش است؛ زیرا اگر مبادله در بین حیوان و غیرحیوان نبود، جمله (تبايعا فی الحيوان) صحیح نبود. هیچ اشکالی وجود ندارد که روایت برای قسمی از بیع نادر ذکر شده باشد و اگر هم این را نپذیریم، روایات دیدگاه دوم با روایات دیدگاه سوم تقیید زده می‌شود (خمینی، ۲۶۴/۴). اگر گفته شود که تقیید سبب حمل روایت بر فرد نادر می‌شود؛ یعنی اینکه بیع حیوان به حیوان نادر است و این حمل صحیح نیست (نائینی، ۳۲/۲)، جواب این است که در عصر حاضر نیز بیع حیوان به حیوان زیاد است، چه رسد به اینکه در عصری (صدور روایت) بیع حیوان به حیوان رایج بوده است. همچنین اگر تقیید نباشد، باید معصوم در دو روایت دیدگاه سوم به‌جای کلمه صاحب‌الحیوان از ضمیر (هما) استفاده می‌کرد و این روایت با روایت قرب الاسناد کاملاً متناقض است؛ زیرا در آنجا معصوم نفی خیار از بایع می‌کند (نائینی، ۳۲/۲) و جمع بین روایت واجب‌تر از تخصیص است (بحرانی، ۲۳/۱۹) و علاوه بر این، در روایت محمدبن‌مسلم احتمال تقیید وجود دارد (همو، ۲۴)، پس تقیید صحیح است.

پس این روایت با دیدگاه سوم و ادله آن تعارضی ندارد، زیرا دیدگاه سوم صاحب حیوان را اعم از اینکه بایع باشد یا مشتری، صاحب خیار می‌داند و با پذیرش دیدگاه سوم در بین همه دیدگاه‌ها، امکان جمع روایت وجود دارد. برای پذیرفتن دیدگاه سوم که همان دیدگاه امام خمینی است، علاوه بر اینکه امکان جمع در بین همه روایات وجود دارد و این از نقاط قوت دیدگاه سوم است، مؤیدات دیگری نیز وجود دارد که عبارت‌اند از:

ا. حکمت در تشریح خیار حیوان از سوی شارع این است که اولاً در حیوان اعم از اینکه ثمن واقع شود یا مثنی، مظنه عیب وجود دارد و عیب در حیوان غالباً قبل از بیع پنهان است و عیوب داخلی حیوان مخفی است و شارع با جعل خیار در بیع حیوان این فرصت را برای صاحب حیوان (اعم از بایع یا مشتری) قرار داده است که در مدت سه روز بر عیوب باطنی حیوان آگاهی یابد و در معامله دچار غرر نشود (ابن زهره، ۲۱۹؛ علامه حلی، ۶۴/۵؛ مقدس اردبیلی، ۳۹۲/۸؛ بحرانی، ۲۳/۱۹؛ شهید ثانی، مسالک الافهام، ۲۰۰/۳؛ فاضل مقداد، ۴۳/۲؛ رشتی، ۲۳۹)؛ ثانیاً به حیوان اغراض کثیره مختلفی مترتب است و حصول اختیار این اغراض از حیوان به گذشت زمان و خیار احتیاج دارد (ابن زهره، ۲۱۹؛ مقدس اردبیلی، ۳۹۲/۸؛ بحرانی، ۲۳/۱۹؛ شهید ثانی، مسالک الافهام، ۲۰۰/۳؛ رشتی، ۲۳۹) و چنین فلسفه‌ای مؤید این است که در بین بایع و مشتری تفاوتی قائل نباشیم و به هریک از این‌ها حیوان منتقل شد، همان خیار داشته باشد.

ب. مؤید دیگر اینکه فقهای قائل به ثبوت خیار برای مشتری و خیارنداشتن بایع، در رد قول دوم و ضعف روایت محمدبن مسلم که در آن خیار را مختص متبایعان (بایع و مشتری) ذکر کرده بود، حمل بر معامله‌ای کردند که در معامله، ثمن و مثنی هر دو حیوان باشد و در واقع به این نکته اذعان داشتند که اگر ثمن و مثنی هر دو حیوان باشند، متبایعان خیار حیوان دارند (علامه حلی، ۶۵/۵؛ مقدس اردبیلی، ۳۹۵/۸؛ نراقی، ۳۷۷/۱۴). این ناظر به این مطلب است که همین فقهای مشهور برای دیدگاه اول نظر به فلسفه تشریح خیار حیوان داشته‌اند (شهید ثانی، الروضة البهیة، ۴۵/۳) و به نظر می‌رسد اگر حیوان ثمن باشد، بایع خیار حیوان دارد.

ج. اگر مراد از روایت صاحب حیوان، مشتری خاصه باشد، تعبیر آوردن مشتری به‌عنوان صاحب حیوان لغو و بدون فایده و بلکه بالاتر موهم و خلاف مقصود است و عدول روایت از ذکر مشتری به صاحب حیوان دلیل بر این است که مناط خیار در بیع حیوان، عنوان صاحب حیوان بعد از عقد است و این عنوان گاهی بر مشتری و گاهی بر حیوان و گاهی بر هر دو صادق است (رشتی، ۲۳۸).

د. دو روایت دیدگاه سوم از حضرت محمد (ص) بیان شده است و در زمان ایشان، بیع حیوان به حیوان رایج بوده است و هیچ اشکالی در اینکه اطلاق دو روایت به نسبت بایع و مشتری باشد، وجود ندارد؛ زیرا



معامله حیوان به حیوان شایع بود و بر هر دو طرف صاحب حیوان و مشتری صدق می‌کند و دلیلی برای انصراف وجود ندارد (خمینی، ۲۶۴/۴).

امام خمینی پس از امکان جمع، قائل به این نظر است که در صورتی می‌توان دیدگاه سوم را پذیرفت و همه روایت را جمع کرد که دیدگاه اول اجماعی نباشد و در صورتی که دیدگاه اول اجماعی باشد، باید همان دیدگاه اول را پذیرفت (همو، ۲۶۶/۴). با توجه به نقد اجماع از جمله با دلایلی همچون متعارض بودن با اجماع سیدمرتضی، منقول بودن آن، مدرکی بودن و عدول شهید اول از اجماع مورد ادعا، می‌توان گفت که مسئله اجماعی نیست و دیدگاه سوم پذیرفته است.

## ۹. نتیجه

از مجموع آنچه گفته شد، نتایج ذیل به دست آمده است:

- ا. درباره مسئله صاحب‌خيار در بيع حيوان در میان فقها به‌طورکلی سه دیدگاه وجود دارد که بهترین دیدگاه، همان دیدگاه سوم است که خيار را مختص صاحب حیوان بعد از عقد می‌داند.
- ب. مراد از صاحب حیوان در روایات و افرادی که خيار را مختص صاحب حیوان می‌دانند، صاحب حیوان بعد از عقد است؛ یعنی اگر مبيع حیوان است، صاحب حیوان مشتری است و اگر حیوان ثمن است، صاحب حیوان بايع است.
- ج. تعارض دیدگاه‌ها درباره صاحب‌خيار در بيع حيوان به تفاوت فهم فقها از روایات برگشت می‌کند و به‌طورکلی روایات دیدگاه اول که خيار را مختص مشتری می‌داند از روایات دیدگاه دوم که خيار را مختص بايع و مشتری می‌داند قوی‌تر است، اما با پذیرفتن دیدگاه سوم و بررسی ادله آن امکان جمع میان همه دیدگاه‌ها وجود دارد.
- د. امام خمینی تعارض دیدگاه‌ها را ناشی از تفاوت فهم فقها در روایات می‌داند و با جمع میان روایات و توجیه روایات دیدگاه اول (خيار مختص مشتری است) و روایات دوم (خيار حیوان مختص بايع و مشتری است)، قائل به دیدگاه سوم (خيار حیوان مختص صاحب حیوان بعد از عقد) شده است.
- ه. پذیرش دیدگاه سوم در صورتی امکان‌پذیر است که دیدگاه اول که همان دیدگاه مشهور است که در بین فقها، اجماع قول مشهور نباشد. به نظر می‌رسد مسئله اجماعی نیست و اگر هم اجماعی باشد، اجماع قابل رد و مناقشه است.

## منابع

- آخوند خراسانی، محمدکاظم بن حسین، کفایة الأصول، چاپ اول، قم: آل البيت (ع)، ١٤٠٩ق.
- آمدی، علی بن محمد، الاحکام فی الاصول الاحکام، بیروت: دارالکتب العلمیه، ٢٠٠٥م.
- ابن اثیر، مبارک بن محمد، النهایة فی غریب الحدیث و الأثر، چاپ چهارم، قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، ١٣٦٧.
- ابن ادریس، محمد بن احمد، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، چاپ دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه، ١٤١٠ق.
- ابن زهره، حمزه بن علی، غنیة النزوع الی علمی الاصول و فروع، قم: مؤسسه امام صادق (ع)، ١٤١٧ق.
- ابن قیم جوزیه، محمد بن ابی بکر، تهذیب السنن، بی جا: چاپخانه معارف، ١٤٢٨ق.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، چاپ سوم، بیروت: دار صادر، ١٤١٤ق.
- اراکي، محمد علی، الخیارات، چاپ اول، قم: مؤسسه در راه حق، ١٤١٤ق.
- انصاری، مرتضی بن محمد امین، فرائد الاصول، چاپ نهم، قم: مجمع الفکر الاسلامی، ١٤٢٨ق.
- بحرانی، یوسف بن احمد، الحدائق الناضرة فی احکام العترة الطاهرة، به تصحیح محمد تقی ایروانی و سید عبدالرزاق مقرر، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه، ١٤٠٥ق.
- جمعی از پژوهشگران زیر نظر شاهرودی، فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت (ع)، چاپ اول، قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت (ع)، ١٤٢٦ق.
- جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح، چاپ اول، بیروت: دار العلم للملایین، ١٣٧٦ق.
- حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، چاپ اول، قم: آل البيت (ع)، ١٤٠٩ق.
- حلی، یحیی بن سعید، نزهة الناظر فی الجمع بین الأشباه و النظائر، چاپ اول، قم: منشورات رضی، ١٣٩٤ق.
- خمینی، روح الله، البیع، چاپ اول، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ١٤٢١ق.
- رشتی، حبیب الله بن محمد علی، الخیارات، چاپ اول، قم: داوری، ١٤٠٧ق.
- سلار دیلمی، حمزه بن عبدالعزیز، المراسم العلویة و الاحکام النبویة فی فقه الامامیه، چاپ اول، قم: منشورات الحرمین، ١٤٠٧ق.
- شهید اول، محمد بن مکی، الدروس الشرعية فی فقه الإمامیه، چاپ دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه، ١٤١٧ق.
- \_\_\_\_\_ القواعد و الفوائد، به تصحیح: سید عبدالهادی حکیم، چاپ سوم، قم: کتابفروشی مفید، بی تا.
- \_\_\_\_\_ غایة المراد فی شرح نکت الإرشاد، به تصحیح رضا مختاری، چاپ اول، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه، ١٤١٤ق.

شهید ثانی، زین الدین بن علی، الروضة البهية في شرح اللمعة الدمشقية، چاپ دوم، قم: کتابفروشی داوری، ۱۴۱۰ق.  
مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام، چاپ اول، قم: مؤسسه معارف اسلامی،

۱۴۱۳ق.

صاحب جواهر، محمدحسن بن باقر، جواهر الكلام في شرح شرائع الإسلام، به تصحيح عباس قوچانی؛ علی آخوندی، چاپ هفتم، بیروت: دار إحياء التراث العربي، ۱۴۰۴ق.

صدر، محمدباقر، دروس فی علم الاصول، چاپ پنجم، قم: اسلامی، ۱۴۱۸ق.

طریحی، فخرالدین بن محمد، مجمع البحرين، به تصحيح: احمد حسینی اشکوری، چاپ سوم، تهران: مرتضوی، ۱۳۷۵.

طوسی، محمدبن حسن، النهاية في مجرد الفقه و الفتاوى، چاپ دوم، بیروت: دار الكتاب العربي، ۱۴۰۰ق.

علامه حلی، حسن بن یوسف، مختلف الشیعة فی الاحکام الشریعة، چاپ دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳ق.  
علم الهدی، علی بن حسین، الانتصار في انفرادات الإمامية، چاپ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه، ۱۴۱۵ق.

فاضل لنکرانی، محمد، ایضاح الکفایه، چاپ پنجم، قم: نوح، ۱۳۸۴.

فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله، التنقيح الرائع لمختصر الشرائع، چاپ اول، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ق.

فخرالمحققین، محمدبن حسن، ایضاح الفوائد في شرح مشکلات القواعد، به تصحيح سيد حسين موسوي کرمانی و دیگران، چاپ اول، قم: اسماعیلیان، ۱۳۸۷ق.

فیروزآبادی، محمدبن یعقوب، القاموس المحيط، چاپ اول، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق.

فیض کاشانی، ملامحسن، مفاتیح الشرائع، چاپ اول، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، بی تا.

فیومی، احمدبن محمد، المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير للرافعی، چاپ دوم، قم: دارالهجرة، ۱۴۱۴ق.

کاظمی، اسدالله بن اسماعیل، مقابس الأنوار و نفائس الأسرار في أحكام النبي المختار و عترته الأطهار، چاپ اول، قم: آل البيت(ع)، بی تا.

کلینی، محمدبن یعقوب، الکافی، به تحقیق علی اکبر غفاری؛ محمد آخوندی، چاپ چهارم، تهران: دارالکتب الإسلامية، ۱۴۰۷ق.

مجاهد، محمدبن علی، مفاتیح الاصول، چاپ اول، قم: آل البيت(ع)، ۱۲۹۶ق.

محقق کرکی، علی بن حسین، جامع المقاصد في شرح القواعد، چاپ دوم، قم: آل البيت(ع)، ۱۴۱۴ق.

مشکینی اردبیلی، ابوالحسن، حاشیه کفایة الاصول، چاپ اول، قم: لقمان، ۱۴۱۳ق.

مشکینی، علی، مصطلحات الفقه، بی جا: بی نا، بی تا.

مظفر، محمدرضا، اصول الفقه، چاپ پنجم، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۷.

- مفيد، محمدبن محمد، المقنعة، چاپ اول، قم: كنگره جهاني هزاره شيخ مفيد، ١٤١٣ق.
- مقدس اردبيلي، احمدبن محمد، مجمع الفائدة و البرهان في شرح إرشاد الأذهان، چاپ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامي وابسته به جامعه مدرسین حوزه علميه، اول، ١٤٠٣ق.
- نايینی، محمدحسين، مئیه الطالب فی حاشیه المكاسب، چاپ اول، تهران: محمدی، ١٣٧٣ق.
- نراقی، احمدبن محمد مهدی، مستند الشیعة في أحكام الشریعة، چاپ اول، قم: مؤسسه آل البيت (ع)، ١٤١٥ق.